مفهوم

شفاعت

در اندیشه شیعی

مجتبی روحانی زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

مفهوم شفاعت در اندیشه شیعی

نویسنده:

مجتبی وحانی‌زاده

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
مفهوم شفاعت در اندیشه شیعی ----- ۷
مشخصات کتاب ----- ۷
چکیده ----- ۷
مقدمه ----- ۷
نظرات دانشمندان شیعی ----- ۸
شیخ مفید ----- ۸
شیخ طوسی ----- ۹
طبرسی ----- ۹
خواجه نصیرالدین طوسی ----- ۹
علامه حلی ----- ۹
فاضل مقداد ----- ۹
علامه طباطبایی ----- ۹
استاد شهید مرتضی مطهری ----- ۱۰
دیدگاه معتزله و خوارج در مورد شفاعت ----- ۱۰
ادله نقلی در اثبات شفاعت ----- ۱۱
اشاره ----- ۱۱
آیات ----- ۱۱
روایات ----- ۱۱
ادله عقلی در اثبات شفاعت ----- ۱۲
شبهات شفاعت ----- ۱۲
اشاره ----- ۱۲
اشکال ۰۱ ----- ۱۲

اشکال ۰۲ ----- ۱۳
برداشت‌های غلط از مفهوم شفاعت ----- ۱۳
نقد دیدگاه اهل سنت درباره‌ی شفاعت ----- ۱۴
اشاره ----- ۱۴
درخواست شفاعت، شرک است ----- ۱۵
شرک بت پرستان، به سبب طلب شفاعت آنان از بت‌ها بود ----- ۱۶
درخواست حاجت از غیر خدا، حرام است ----- ۱۶
درخواست شفاعت از مرده، لغو است ----- ۱۶
قرآن مردگان را غیر قابل تفهیم اعلام می‌کند ----- ۱۷
نتیجه ----- ۱۷
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۸

مفهوم شفاعت در اندیشه شیعی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران

سرشناسه : روحانی‌زاده، مجتبی

عنوان و نام پدیدآور : مفهوم شفاعت در اندیشه شیعی/مجتبی روحانی‌زاده

منشا مقاله : شیعه‌شناسی ،سال ۴، ش ۱۴ ، تابستان ۱۳۸۵ : ص ۱۶۳ – ۱۸۸

توصیفگر : مفید، محمدبن‌محمد ۳۳۶ – ۴۱۳ ق

توصیفگر : طوسی، محمدبن‌حسن ۳۸۵ – ۴۶۰ ق

توصیفگر : مطهری، مرتضی ۱۲۹۹ – ۱۳۵۸

توصیفگر : نصیرالدین‌طوسی، محمدبن‌محمد ۵۹۷ – ۶۷۲ ق

توصیفگر : علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف ۶۴۸ – ۷۲۶ ق

توصیفگر : مقدادبن‌عبدالله ـ ۸۲۶ ق

توصیفگر : طباطبایی، محمدحسین ۱۲۸۱ – ۱۳۶۰

توصیفگر : شفاعت

توصیفگر : تشیع

توصیفگر : اهل تسنن

توصیفگر : معتزله

توصیفگر : خوارج

توصیفگر : احادیث

توصیفگر : دلالت عقلی

چکیده

شفاعت، کمک اولیای خدا به گنهکارانی است که پیوند ایمانی خود را با خداوند قطع نکرده‌اند. برخلاف نظر عده‌ای، اعتقاد به شفاعت نه تنهامایه‌ی جرأت و سرسختی در مقابل خدا نیست؛ بلکه پدید آورنده‌ی امید در دل گنهکاران و مایه‌ی بازگشت آنان به سوی خداوند و دست برداشتن از عصیان است. اعتقاد به شفاعت در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام فریبی تفسیر شود؛ زیرا گاهی تفسیرهای غلط از شفاعت، افراد را از درک حقیقت شفاعت باز می‌دارد. در اندیشه‌ی شیعی، افرادی که می‌توانند شفاعت کنند که از خداوند اجازه‌ی آن را داشته باشند. متأسفانه این مسئله‌ی اصیل اسلامی با برخی پیرایه‌های غلط همراه شده است. در مقاله‌ی حاضر، سعی شده است با استفاده از نظرات دانشمندان شیعی، معنای صحیحی از شفاعت ارائه شود.

کلید واژه‌ها: شفاعت، اندیشه‌ی شیعی، واسطه گری، امید، تجری، عوام‌فریبی، اهل سنت. [صفحه ۱۶۴]

مقدمه

شفاعت، اندیشه‌ای اصیل و اسلامی است؛ به طوری که علاوه بر نصوص قرآن کریم، روایات نبوی و ائمه علیهم‌السلام در مورد آن به حد تواتر رسیده است. دانشمندان مسلمان اتفاق‌نظر دارند که شفاعت از اصول اساسی در عقیده‌ی اسلامی است، اگر چه در تفسیر آن اختلاف دارند. این مسئله‌ی اصیل اسلامی، بسان برخی دیگر از معارف بلند، به سبب عدم رجوع مسلمانان در فهم اسلام به اهل‌بیت علیهم‌السلام، با برخی پیرایه‌های غلط همراه شده است. وظیفه‌ی دانشمندان است که مردم را راهنمایی کرده، مطالب اصیل اسلامی را از غیر آن جدا نمایند. در مقاله‌ی حاضر، ما به دنبال آن هستیم تا با استفاده از نظرات دانشمندان شیعه، معنای صحیحی از مفهوم شفاعت ارائه و پیرایه‌های آن را معرفی کنیم. واژه‌ی «شفاعت» از ماده‌ی «شفع» به معنای «جفت»، در مقابل واژه‌ی «وتر» به معنای «طاق» است. علت اینکه واژه‌ی «شفاعت» برای «وساطت برای نجات گنهکار» به کار می‌رود این است که مقام و موقعیت شفاعت‌کننده و نیروی تأثیر او یا عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست، با هم ضمیمه می‌شوند و به کمک هم موجب خلاصی گنهکار می‌گردند. شفاعت، کمک اولیای خدا به گنهکارانی است که پیوند ایمانی خود را با خداوند و پیوند معنوی خویش را با اولیای خدا قطع نکرده‌اند؛ البته این کمک با اجازه‌ی خداوند است. (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳ – ۱۷۲) درباره‌ی اهمیت عقیده‌ی به شفاعت، باید گفت اعتقاد به شفاعت، پدیدآورنده‌ی امید در دل گنهکاران و مایه‌ی بازگشت آنان در نیمه‌ی زندگی [صفحه ۱۶۵] به سوی خداست. اگر حقیقت شفاعت، درست مورد بررسی قرار گیرد خواهیم دید که اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه‌ی جرأت و سرسختی در مقابل خداوند نیست؛ بلکه سبب می‌شود گروهی، به امید این که راه بازگشت به سوی خدا به روی آنان باز است، بتوانند به وسیله‌ی اولیای خدا آمرزش الهی را نسبت به گذشته جلب کنند و از عصیان دست بردارند و به سوی حق بازگردانند. در واقع، شفاعت از عوامل سازنده و نیروبخش در دگرگون ساختن اوضاع و نابسامانی‌های بشر است و او را از محیط تیره و تار نومیدی به فضای روشن امیدواری وارد می‌کند. شفاعت اولیای خدا، منوط به اذن پروردگار جهان است و تا اجازه‌ی خدا نباشد هیچ کس نمی‌تواند شفاعت نماید. اذن خدا بی‌جهت و بی‌حکمت نیست؛ بلکه شامل حال گنهکارانی می‌شود که برای عفو و اغماض شایستگی دارند و لغزش‌ها و گناهانشان به مرحله‌ی پرده‌دری و طغیان نرسیده است. نوید شفاعت با این شرط، هشداری است به گنهکاران که به هوش باشند و هر چه زودتر از ادامه‌ی گناه بازگردند. شفاعت، انگیزه‌ای برای بازگشت افراد گنهکار به راه حق و تجدیدنظر در برنامه‌های غلط و روزنه‌ی امیدی برای پاک ساختن برنامه‌ی زندگی از نقاط تاریک محسوب می‌شود. در پایان مقدمه، ذکر این نکته لازم است که اعتقاد به شفاعت، در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام‌فریبی تفسیر شود و شفاعتی که شرع و عقل، ما را به سوی آن دعوت می‌کند با شفاعتی که در اذهان برخی از دورافتادگان از تعالیم اسلام وجود دارد، تفاوت دارد. [صفحه ۱۶۶]

نظرات دانشمندان شیعی

شیخ مفید

امامیه اتفاق‌نظر دارند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم‌السلام در روز رستاخیز، مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می‌کنند. بر اثر شفاعت آنان، گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می‌کنند. گروه خاصی از اهل تسنن مانند «معتزله» با امامیه به مخالفت برخاسته، تصور کرده‌اند که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط به افراد مطیع است نه افراد گنهکار، و پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز درباره‌ی کسانی که محکوم به عذابند شفاعت نمی‌کند. به عقیده این گروه، شفاعت مایه‌ی ترفیع و افزایش پاداش خواهد بود، نه سبب بخشش گناه. (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۷)از نظر دانشمندان امامیه، مؤمن نیکوکار نیز در حق دوست گنهکار خود شفاعت می‌کند و شفاعت او نتیجه‌بخش است و خداوند آن را می‌پذیرد. این حقیقتی است که قرآن بدان

تصریح کرده و احادیث اسلامی بر آن تأکید کرده‌اند. کافران شایستگی شفاعت را ندارند. از این رو، آنان در روز باز پسین از روی حسرت می گویند: (فما لنا من شافعین. و لا صدیق حمیم) (سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۰۱ – ۱۰۰(؛ برای ما نه شافعی هست، نه دوست مهربانی. (پیشین، ص ۸۰ – ۷۹(

شیخ طوسی

وی در تفسیر آیه‌ی (... و لا یقبل منها شفاعهٔ) (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۸(می گوید: هدف آیه نفی پذیرفته شدن شفاعت در حق گروه کافر است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حق افراد با ایمان شفاعت خواهد کرد و نتیجه‌ی شفاعت، نجات گروهی از گنهکاران از عذاب الهی است. نه تنها پیامبر شفاعت می کند، بلکه تمام پیشوایان، معصوم و بسیاری از اهل ایمان که صالح و پاکند نیز شفاعت می کنند. (طوسی، بی‌تا، ص ۲۱۴-۲۱۳([صفحه ۱۶۷]

طبرسی

مسلمانان در این که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز پذیرفته می‌شود سخنی ندارند؛ هر چند در کیفیت آن میان معتزله و دیگران اختلاف نظر هست. شیعیان می گویند هدف از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله، نجات دادن گنهکاران از عذاب و کیفر اعمال است؛ در حالی که معتزله می گویند شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی افراد فرمانبردار یا آن دسته از گنهکارانی که توبه کرده‌اند پذیرفته می‌شود. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۰۱(

خواجه نصیرالدین طوسی

عقیده به شفاعت، از عقاید صحیح اسلامی است؛ خواه به منظور افزایش پاداش باشد و خواه برای اسقاط کیفر. (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲(

علامه حلی

علمای اسلامی اتفاق‌نظر دارند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز حق شفاعت دارد و آیه‌ی زیر گواه بر شفاعت او است: (عسی أن یبعثک ربک مقاما محمودا) (سوره‌ی اسراء: آیه‌ی ۷۹(امید است که پروردگارت تو را به مقام پسندیده‌ای برساند. مفسران، «مقام محمود» را در این آیه به شفاعت تفسیر نموده‌اند. (پیشین)

فاضل مقداد

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حق افراد گنهکار شفاعت خواهد کرد و این مطلب به دلایل زیر ثابت شده است: [صفحه ۱۶۸] الف) اتفاق مسلمانان بر شفاعت پیامبر؛ ب) خداوند به پیامبر دستور می دهد که در حق افراد گنهکار طلب آمرزش کند: (و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات) (سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۱۹(درباره‌ی گناهان خود و مردان و زنان با ایمان طلب آمرزش بنما. (پیشین، ص ۱۹۶(

علامه طباطبایی

برخی آیات، مانند آیه‌ی ۴۸ و ۲۵۵ سوره‌ی بقره، وقوع شفاعت و تأثیر اسباب و وسائط را در قیامت نفی می‌کند؛ ولی قرآن به طور کلی شفاعت را انکار نکرده، بلکه در آیاتی تا حدودی با آن موافقت نموده است، مانند: (قل لله الشفاعهٔ جمیعا...) (سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۴۴(بعضی آیات دلالت دارند که شفاعت مخصوص خدا است و بعضی دیگر مقام شفاعت را به غیر خدا، یعنی به کسانی که به اذن و رضایت او شفاعت می‌کنند، تعمیم داده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۶(وی راجع به معنای شفاعت می‌فرماید: پیداست «شفاعت» از اموری است که برای رسیدن به مقاصد و نیل به احتیاجات زندگی از آن استفاده می‌شود و در اصل از «شفع» یعنی جفت گرفته شده، در واقع مثل این که شخص شفاعت‌کننده با وسیله‌ی ناقصی که شخص شفاعت خواهنده دارد ضمیمه می‌شود و تشکیل یک زوج را می‌دهد که با آن می‌تواند به مقاصدی که قبلا بر اثر ضعف و قصور وسیله نمی‌رسیده است برسد. (پیشین، ص ۲۰۸(در حقیقت، شفاعت عبارت است از واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر از کسی به عنوان حکومت، نه به عنوان مبارزه و تضاد. (پیشین، ص ۲۱۱([صفحه ۱۶۹]

استاد شهید مرتضی مطهری

وی در کتاب‌های مختلف خود راجع به شفاعت بحث کرده است که به چند نمونه از آنها در این جا اشاره می‌شود: وی در جلد پنجم کتاب آشنایی با قرآن، در تفسیر سوره‌ی زخرف، ذیل آیات ۸۶ تا آخر آن، این چنین می‌فرماید: در این آیه‌ی کریمه، مسئله‌ی شفاعت مطرح شده است؛ همچنان که در بسیاری از آیات دیگر هم این مسئله مطرح شده است و از مسائل مورد توجه و عنایت قرآن مجید است؛ چه از جنبه‌ی سلبی و چه از جنبه‌ی ایجابی؛ یعنی شفاعت در قرآن هم نفی و سلب شده، البته نوعی از آن، و هم اثبات شده است و قهرا نوعی دیگر. قرآن کریم عنایت تامی دارد که هر دو درک بشود، یعنی هر دو جزء معارف قرآن است و می‌خواهد که هر دو یعنی هم شفاعت منفی و مسلوب و هم شفاعت مثبت و موجب شناخته بشوند و در حقیقت، اینها جزء اصول خداشناسی است. (مطهری، ۱۳۸۱؛ ص ۷۹(«در این آیه، شرط شفیع را از نظر صلاحیت، خودش ذکر کرده، یعنی هر کس نمی‌تواند شفیع باشد. شرط شفاعت، از اهل توحید بودن است. دیگر، آگاه بودن به احوال مشفوع لهم است. شرط دیگری در چند آیه‌ی دیگر در قرآن ذکر شده است و آن این است که کسی این صلاحیت را دارد تازه با اذن و اجازه‌ی خدا باید این کار را بکند. شفاعت از ناحیه‌ی خدا شروع می‌شود. این خدا است که شفیع را به عنوان شفیع برمی‌انگیزد و به او اجازه‌ی شفاعت کردن را می‌دهد.» (پیشین، ص ۸۲(«شرط دیگری در یک آیه‌ی دیگر برای شفاعت به حق ذکر شده است و آن این است که می‌فرماید: «و لا یشفعون الا لمن ارتضی» و آن مربوط به صلاحیت شخص مورد شفاعت است... کسی شفاعت می‌شود که اصل ایمانش مورد پسند باشد، یعنی از مشرک شفاعت نمی‌شود.» (پیشین، ص ۸۳([صفحه ۱۷۰] استاد مطهری در کتاب دیگر خود، در مورد شرائط شفاعت می‌فرماید: «با توجه به این که شفاعت همان مغفرت الهی اس که وقتی به خداوند، که منبع و صاحب خیرها و رحمت‌هاست، نسبت داده می‌شود با نام مغفرت خوانده می‌شود و هنگامی که به وسائط و مجاری رحمت منسوب می‌گردد نام شفاعت به خود می‌گیرد، واضح می‌گردد که هر شرطی برای مشمول مغفرت هست برای شمول شفاعت نیز هست. از نظر عقلی، شرط مغفرت چیزی جز قابلیت داشتن شخص برای آن نیست. اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد صرفا به موجب قابل نبودن خود او است، نه آن که - معاذالله - در رحمت خدا محدودیت و ضیقی باشد. از نظر متون دینی، این اندازه مسلم است که کفر به خدا و شرک، مانع مغفرت است. اگر ایمان از دست برود رابطه‌ی انسان با مغفرت یکباره بریده می‌شود و دیگر بهره‌برداری از این لطف عظیم امکان نخواهد داشت.» (پیشین، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵(

دیدگاه معتزله و خوارج در مورد شفاعت

معتزله و خوارج، از فرقه‌های اسلامی، اصل شفاعت را پذیرفته‌اند اما در تفسیر آن با دیگر علمای اسلام مخالفت ورزیده و تصور کرده‌اند که شفاعت مربوط به افراد مطیع و نیکوکار است نه افراد گنهکار و در نتیجه، شفاعت پیامبر سبب افزایش درجه و پاداش نیکوکاران است نه نجات گنهکاران. علت این که این گروه با تمام علمای اسلام در معنای شفاعت مخالفت کرده‌اند نظریه‌ای است که پیش‌تر درباره‌ی مرتکبان گناه کبیره اختیار کرده بودند؛ زیرا این دو فرقه پذیرفته بودند که مرتکبان گناه کبیره هیچ‌گاه بخشوده نمی‌شود و پیوسته در آتش خواهند بود. از این جهت، آنان ناچار شده‌اند که ظاهر آیات شفاعت و احادیث را به صورت ناروا تفسیر کنند. [صفحه ۱۷۱]

ادله نقلی در اثبات شفاعت

اشاره

در این بخش از مقاله، ابتدا به بیان چند دلیل نقلی بر اثبات شفاعت می‌پردازیم. آیات و روایات زیادی دلالت بر شفاعت دارند؛ از جمله:

آیات

۱. (... و لو أنهم اذ ظلموا أنفسهم جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما) (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۴)؛ هرگاه آنان به نفس خویش ستم کنند، سپس نزد تو بیایند و خود آنان از خداوند طلب آمرزش نمایند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای آنان طلب آمرزش کند خداوند را توبه‌پذیر و رحیم می‌یابند. ۲. (یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیلهٔ...) (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۵)؛ ای افراد با ایمان، از مخالفت با خداوند بپرهیزید و وسیله‌ای که شما را به رضای حق برساند، بطلبید. ۳. (ان ربکم الله الذی خلق السماوات و الأرض فی ستهٔ أیام ثم استوی علی العرش یدبر الأمر ما من شفیع الا من بعد اذنه ذلکم الله ربکم فاعبدوه أفلا تذکرون) (سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳)؛ پروردگار شما، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید، سپس بر عرش قدرت مستولی گردید، امور جهان آفرینش را تدبیر می‌کند، بدون اذن او شفیعی وجود ندارد. این است خداوند که پروردگار شما است. او را بپرستید. چرا متذکر نمی‌شوید؟ ۴. (... سوف أستغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم) (سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۹۸)؛ به همین زودی، از پروردگارم برای شما طلب مغفرت می‌کنم. او بخشنده و رحیم است. [صفحه ۱۷۲]

روایات

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ادخرت شفاعتی لأهل الکبائر من امتی. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۵۱) شفاعت خود را برای گناهکاران امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند نگاه داشته‌ام. ۲. امام علی علیه‌السلام فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اذا قمت المقام المحمود تشفعت فی اصحاب الکبائر من امتی فیشفعنی الله فیهم و الله لا تشفعت فیمن اذی ذریتی. (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که در مقام محمود(مقام شفاعت) قرار گیرم، برای افرادی از امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند، شفاعت می‌کنم و خدای متعال شفاعتم را درباره‌ی آنان می‌پذیرد. به خدا سوگند، برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی‌کنم. ۳. امام صادق علیه‌السلام فرمود: من انکر ثلاثهٔ اشیاء فلیس من شیعتنا: المعراج و المسائله فی القبر و الشفاعهٔ (پیشین، ص ۳۹۹) ۴. امام رضا علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند: من کذب بشفاعه رسول الله لم تنله. (صدوق، بی‌تا، ص ۷۱) کسی که شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب کند و به آن اعتقاد

نداشته باشد شفاعت آن حضرت به او نمی‌رسد. [صفحه ۱۷۳]

ادله عقلی در اثبات شفاعت

شهید مطهری درباره‌ی دلیل عقلی بر شفاعت می‌نویسد: مغفرت الهی، مانند هر رحمت دیگر، دارای نظام و قانون است... امکان ندارد هیچ یک از جریان‌های رحمت پروردگار بدون نظام انجام گیرد. به همین دلیل، مغفرت پروردگار هم باید از طریق نفوس کملین و ارواح بزرگ انبیاء و اولیاء به گناهکاران برسد و این لازمه‌ی نظام داشتن جهان است. اگر فرضا هیچ دلیلی نقلی بر شفاعت در دست نبود ناچار بودیم از راه عقل و براهین قاطعی، از قبیل برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی، به آن قائل شویم. وقتی که کسی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی محکم عقل او را ناچار می‌سازد که بگوید جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلی یا نفس کلی یعنی عقل و نفسی که دارای ماقم ولایت کلیه الهیه است صورت گیرد. امکان ندارد که فیض الهی بیرون از قانون و حساب به موجودات برسد؛ ولی خوشبختانه قرآن کریم در این‌جا نیز رهبری فرموده است، با ضمیمه کردن روایات اسلامی، خصوصا با توجه به آن‌چه در روایات معتبر و شامخ شیعه در باب ولایت کلیه‌ی رسول خدا و ائمه‌ی اطهار و مراتب ولایت در طبقات پایین‌تر اهل ایمان رسیده است، چنین استنباط می‌کنیم که وسیله‌ی مغفرت تنها یک روح کلی نیست، بلکه نفوس کلیه و جزئیه‌ی بشری با اختلاف مراتبی که دارند هر کدام سهمی از شفاعت دارند و این یکی از مهمترین معارف اسلام و قرآن است که تنها در مذهب مقدس شیعه به وسیله‌ی ائمه‌ی اطهار و شاگردان مکتب آنها خوب توضیح داده شده است. لهذا از افتخارات این مذهب شمرده می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵([صفحه ۱۷۴]

شبهات شفاعت

اشاره

در این قسمت، به بیان دو شبهه درباره‌ی شفاعت و پاسخ آنها که در تفسیر گرانقدر المیزان آورده شده می‌پردازیم. همان‌طور که گفته شد، موضوع شفاعت، فی الجمله ثابت و مسلم است ولی به طور کلی و مطلق بعدا خواهیم دید که قرآن و اخبار نیز بیش از این دلالت ندارند، بلکه اگر در خود معنای شفاعت دقت کنیم نیز مطلب روشن خواهد شد، چه این که همان‌طور که دانستیم، شفاعت یک نوع وساطت در سببیت و تأثیر است و ناگفته پیداست که سببیت مطلقه معنا ندارد؛ زیرا هر سببی اقتضای سببیت معلومی را دارد و هر مسببی از اسباب خاصی ناشی می‌شود و الا چنان‌که هر چیز سبب هر چیز و هر چیز مسبب از هر چیز باشد سببیت به طور کلی از میان خواهد رفت ولی غفلت بعضی از این مطلب باعث شده که اشکالاتی بر مسئله‌ی شفاعت کرده و به اتکای آنها و بدون توجه به آیات قرآن، حقیقت قرآنی را انکار نمایند. اینک قسمتی از آن اشکالات:

اشکال ۰۱

برطرف شدن عقوبت از گناهان در قیامت بعد از تصویب آن به حکم خدا، یا موافق عدل است یا ظلم. اگر موافق عدالت است پس اصل حکم که مستلزم عقاب می‌شود برخلاف عدل است و ساحت مقدس خداوندی از چنین حکمی منزه است و اگر ظلم است شفاعت انبیا در مورد آن تقاضای ظلم از خدا خواهد بود و دامان انبیای خدا از چنین نسبتی پاک است. پاسخ این ایراد را از دو راه می‌توان داد: ۱. از راه نقض: نظیر این اشکال در مورد اوامر امتحانی نیز موجود است، [صفحه ۱۷۵] چون امر امتحانی در یک زمان ثابت و در زمان دیگر مرتفع می‌شود و هر دو وفق عدل است و منظور آن آزمایش باطن مکلف و ابراز ضمیر او یا به فعلیت

رسانیدن قوه‌ی اوست. چه مانعی دارد عقاب مجرم هم یک زمان ثابت و بعدا به وسیله‌ی شفاعت از بین برود.... ۲. از راه حل: این ایراد در صورتی وارد است که برطرف شدن عقاب به وسیله‌ی شفاعت به عنوان نقض حکم اصلی یا نقض حکم به عقاب باشد، ولی از بیانات سابق روشن شد که تأثیر شفاعت به عنوان حکومت و خارج ساختن مجرم از تحت عنوان عقاب به وسیله‌ی استمداد از صفات عالیه‌ی خداوند مانند رحمت و عفو و مغفرت یا مقامات شخصی شفاعت‌کننده است، نه به عنوان معارضه و در عین موضوع آن. خلاصه، موضوع شفاعت با موضوع حکم اصلی متغایر است. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۴(

اشکال ۰۲

وعده‌ی شفاعت از طرف خدا و تبلیغ آن به وسیله‌ی انبیا، موجب تجری و جسور شدن مردم بر ارتکاب معاصی است و این با غرض اصلی دین که سوق مردم به بندگی و اطاعت است سازش ندارد. لذا باید آیات و روایاتی را که دلالت بر شفاعت دارد طوری تأویل کرد که با این معنا سازش داشته باشد. پاسخ این ایراد را نیز از دو راه می‌توان داد: ۱. از راه نقض به آیاتی که دلالت بر شمول و توسعه‌ی رحمت خداوند دارد، مانند: (ان الله لا ـ یغفر أن یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء) (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۸(این آیه مربوط به توبه نیست؛ زیرا شرک در آن استثنا شده است. آیه اگر مربوط به توبه بود استثنای شرک از آن صحیح نبود؛ زیرا آن هم با توبه آمرزیده [صفحه ۱۷۶] می‌شود. ۲. از راه حل: وعده‌ی شفاعت و تبلیغ آن در صورتی موجب تجری بر معصیت می‌شود که دو شرط در آن جمع گردد: الف. تعیین مجرم به نام و نشان یا تعیین گناهی که شفاعت در آن واقع می‌شود؛ به طوریکه هیچ گونه ابهامی در آن باقی نماند، آن هم به صورت منجز، نه این که معلق بر شرط مشکوک الوجودی بوده باشد. ب. تأثیر شفاعت به طور مطلق در تمام انواع گناهان در تمام زمان‌ها؛ به طوری که اثر آن را به کلی معدوم کند. با محقق شدن این دو شرط، وعده‌ی شفاعت موجب تجری بر معصیت نمی‌شود؛ اما در مقابل، احتمال شمول شفاعت نسبت به او، روح امیدواری را در وی بیدار می‌کند و از یأس از رحمت خدا در برابر گناهان جلوگیری به عمل می‌آورد. (پیشین، ص ۲۱۸(

برداشت‌های غلط از مفهوم شفاعت

در این قسمت از مقاله، شماری از برداشت‌های نادرست از مفهوم شفاعت را که امروزه در جامعه رایج است بیان می‌کنیم تا دامان این مفهوم از این پیرایه‌های غلط زدوده شود. اعتقاد به شفاعت در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام‌فریبی تفسیر شود. شفاعتی که شرع و عقل ما را به سوی آن دعوت می‌کند با شفاعتی که در اذهان برخی از دورافتادگان از تعالیم اسلامی وجود دارد تفاوت دارد. گاهی تفسیرهای غلط از شفاعت، مردم را از درک حقیقت شفاعت باز می‌دارد. [صفحه ۱۷۷] شاعری حاجب نام فکر می‌کرد در روز رستاخیز، دست علی علیه‌السلام درباره‌ی شفاعت گناهکاران آن چنان باز است که علاقه‌مندان وی به اطمینان شفاعتش هر چه بخواهند می‌توانند گناه کنند. از این جهت به افتخار امام قصیده‌ای سرود که نخستین بیت آن، این است: حاجب اگر معامله‌ی حشر با علی است++ من ضامنم تو هر چه بخواهی گناه کن ولی همین شاعر – طبق گفته‌ی خویش – در عالم رؤیا، امام را به خواب دید و خشم حضرت را از سرودن چنین شعر خرافی لمس کرد و امام خواستار آن شد که مصرع دوم شعر خود را عوض کند و چنین بگوید: حاجب اگر معامله حشر با علی است++ شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸(استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌فرماید: حقیقت این است که شفاعت اقسامی دارد که برخی از آنها نادرست و ظالمانه است و در دستگاه الهی وجود ندارد؛ ولی برخی صحیح و عادلانه است و وجود دارد. شفاعت غلط، برهم زننده‌ی قانون و ضد آن است؛ ولی شفاعت صحیح، حافظ و تأیید کننده‌ی قانون است. شفاعت غلط، آن است که کسی بخواهد از راه پارتی‌بازی جلوی اجرای قانون را بگیرد. برحسب چنین تصوری از شفاعت، مجرم برخلاف خواست قانون‌گذار و برخلاف

هدف قوانین اقدام می‌کند و از راه توسل به پارتی بر اراده‌ی قانون‌گذار و هدف قانون چیره می‌گردد. این گونه شفاعت در دنیا، ظلم است و در آخرت، غیرممکن. ایرادهایی که بر شفاعت می‌شود بر همین قسم از شفاعت وارد است و این همان است که قرآن کریم آن را نفی فرموده [صفحه ۱۷۸] است. شفاعت صحیح، نوعی دیگر از شفاعت است که در آن استثناء و تبعیض وجود دارد و نه نقض قوانین که مستلزم غلبه بر اراده‌ی قانون‌گذار است و قرآن این نوع شفاعت را صریحا تأکید کرده است. نوع نادرست شفاعت که به دلیل عقلی و نقلی مردود شناخته شده است این است که گناهکار بتواند وسیله‌ای برانگیزد و به توسط آن از نفوذ حکم الهی جلوگیری کند. بسیاری از عوام مردم، شفاعت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام را چنین می‌پندارند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، خصوصا امام حسین علیه‌السلام متنفذهایی هستند که در دستگاه خدا اعمال نفوذ می‌کنند و اراده‌ی خدا را تغییر می‌دهند و قانون را نقض می‌کنند. اعراب زمان جاهلیت نیز درباره‌ی بت‌هایی که شریک خدا قرار می‌دادند همین تصور را داشتند. آنان می‌گفتند که آفرینش منحصرا در دست خداست و کسی با او در این کار شریک نیست. ولی در اداره‌ی جهان بت‌ها با او شرکت دارند. شرک اعراب جاهلیت، شرک در خالق نبود، شرک در رب بود. مشرکین که می‌پنداشتند ربوبیت جهان بین خدا و غیر خدا تقسیم شده است، بر خود لازم نمی‌دانستند که درصدد جلب رضا و خشنودی الله باشند، می‌گفتند می‌توان با قربانی‌ها و پرستش‌هایی که در برابر بت‌ها انجام می‌دهیم رضایت رب‌های دیگر را به دست آوریم و نظر موافق آنها را جلب کنیم، هر چند مخالف رضای الله باشد؛ اگر رضایت اینها را کسب کنیم آنها خودشان به نحوی کار را در نزد الله حل می‌کنند. [صفحه ۱۷۹] اگر در میان مسلمانان هم کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال، راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضا امام حسین علیه‌السلام، راهی دیگر دارد و هر یک از این دو جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کند دچار ضلالت بزرگی شده است. در این پندار غلط، چنین گفته می‌شود که خدا با چیزهایی راضی می‌شود و امام حسین علیه‌السلام با چیزهایی دیگر؛ خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، راستی، درستی، خدمت به خلق، بر به والدین و امثال اینها و با ترک گناهان از قبیل دروغ، ظلم و... راضی می‌گردد، ولی امام حسین علیه‌السلام با این کارها کاری ندارد، رضای او در این است که مثلا برای فرزند جوانش علی‌اکبر گریه و یا لااقل تباکی کنیم.حساب امام حسین علیه‌السلام از حساب خدا جداست. به دنبال این تقسیم، چنین نتیجه گرفته می‌شود که تحصیل رضای خدا دشوار است؛ زیرا باید کارهای زیادی انجام داد تا او راضی گردد؛ ولی تحصیل خشنودی امام حسین علیه‌السلام سهل است، فقط گریه کردن و سینه زدن و زمانی که خشنودی امام حسین علیه‌السلام حاصل گردد او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می‌کند و کارها را درست می‌کند. این چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت است. (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵ – ۲۲۳(متأسفانه این گونه باورهای غلط در میان مسلمانان رونق دارد و انسان‌های زیادی را می‌شود یافت که با اعتقاد به این باورهای نادرست، تنها در طول دهه‌ی اول ماه محرم مسلمان می‌شوند و در بقیه ایام سال تنها نامی از مسلمان را یدک می‌کشند. [صفحه ۱۸۰]

نقد دیدگاه اهل سنت درباره‌ی شفاعت

اشاره

از زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تاکنون، درخواست شفاعت از شافعان راستین، جزء سیره‌ی مسلمانان بوده است. همواره مسلمانان از آنان درخواست شفاعت می‌کردند. برای نخستین بار، در قرن هفتم هجری، ابن‌تیمیه با این مسئله و بسیاری از سنن و روش‌های مستمر میان مسلمانان مخالفت کرد. چند قرن پس از وی، محمد بن عبدالوهاب نجدی، مجددا پرچم مخالفت را افراشت

و مکتب ابن تیمیه را به گونه‌ای زنده کرد و به کمک قدرت‌های محلی شیوخ و قبائل، افکار خرافی خود را در میان اعراب نجد اشاعه داد. اندیشه‌های وی هرگز از منطقه‌ی نجد و از میان قبائل بدوی آن‌جا، گامی فراتر ننهاد. شیوخ قبائل نجد، از جمله خاندان «سعود»، از افکار او طرفداری کردند و در راه اشاعه‌ی آن نبردهای خونین به راه انداختند. آنان دیگر فرقه‌های اسلامی را تکفیر و سرزمین‌های همسایه، به ویژه عراق، را بارها غارت و قتل عام کردند. تمام این تلاش‌ها ناکام ماند و از دوران وفات محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ ق) تا سال ۱۳۴۰ ق.، این افکار گامی از بیابان‌های نجد فراتر ننهاد. پس از تسلط خاندان سعود بر مدینه و مکه، به تدریج این نوع طرز تفکر در پرتو قدرت نظامی، در حرمین و دیگر نقاط عربستان شایع گردید و با نشر کتاب و گنجانیدن عقاید وهابی گری در فرهنگ عربستان کم کم رشد و به سرزمین‌های دیگر سرایت کرد. گروهی از نویسندگان مصری نیز به ترویج این مکتب پرداخته، رسما در نشریات مصر از آن دفاع کردند و اندیشه‌های وهابی از طریق مطبوعات مصر به دیگر کشورهای اسلامی، از جمله ایران، راه یافت. وهابی‌ها می گویند: پیامبران علیهم‌السلام، فرشتگان و اولیای خدا، در روز رستاخیز حق شفاعت دارند؛ ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن‌دهنده‌ی آن، که [صفحه ۱۸۱] خدا باشد، خواست و گفت: پروردگارا، پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را در روز قیامت شفیع ما قرار بده؛ ما حق نداریم بگوییم: ای پیامبر خدا، از تو می‌خواهیم در حق من شفاعت کنی؛ زیرا جز خدا کسی بر آن قادر نیست. هرگاه چنین چیزی را از پیامبر که در برزخ به سر می‌برد بخواهی، به دام شرک افتاده‌ای. ادله‌ی وهابی‌ها برای تحریم شفاعت عبارت است از:

درخواست شفاعت، شرک است

پیامبران علیهم‌السلام و اولیای خدا در این جهان حق شفاعت ندارند، بلکه این حق برای آنها تنها در آخرت است. هر کس بنده‌ای از بندگان خدا را میان خود و خدا واسطه قرار دهد و از او بخواهد که در حق وی شفاعت کند، دچار شرک در عبادت شده است. درست است که خداوند به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حق شفاعت داده ولی ما را از مطالبه‌ی شفاعت از او باز داشته است. ما باید شفاعت را از خدا بخواهیم که اجازه‌ی شفاعت را به پیامبر داده است. پاسخ: توحید در عبادت، از ارکان توحید است که در قرآن به آن اهمیت فراوان داده شده است، ولی آیا هر نوع درخواستی از انسان، عبادت و پرستش است یا این که پرستش معنای خاصی دارد؟ پرستش، درخواست توأم با نهایت ذلت و خضوع از فاعل مختار و متصرف بی‌منازع در امور دنیا و آخرت است. هرگاه انسانی به این صورت چیزی از انسان دیگری بخواهد، می گویند او را پرستش کرده است. واژه‌ی «عبادت» به معنای خضوع، اطاعت، ذلت و انقیاد است. هر نوع خضوع و اطاعتی، شرک نیست؛ زیرا لازمه‌ی این سخن این است که همه‌ی مردم، از زمان [صفحه ۱۸۲] حضرت آدم علیه‌السلام تا امروز، مشرک و کافر باشند؛ زیرا هر فردی در طول عمر خود، به مقام بالاتر از خود خضوع نموده و از او اطاعت کرده و پیوسته در هر زمانی فرزند و خدمتکار و سرباز نسبت به پدر و کارفرما و فرمانده مطیع بوده و در مقابل آنان خضوع کرده است. گواه بر این که مطلق خضوع و احترام، پرستش نیست؛ بلکه علاوه بر نهایت تذلل، باید عمل طوری باشد که خضوع کننده، خضوع شونده را فاعل مختار و مالک حقیقی امور دنیا و آخرت بداند، این است که خداوند به فرشتگان فرمان داد که بر آدم سجده کنند. هم چنین حضرت یعقوب علیه‌السلام و همسر و فرزندانش در برابر حضرت یوسف علیه‌السلام سجده کردند. اگر واقعا مطلق خضوع، پرستش بود هرگز خدا به فرشتگان دستور نمی‌داد که مرتکب شرک و کفر گردند. واژه‌ی «دعا» نیز دچار سرنوشت واژه‌ی «عبادت» شده است. معنای واقعی دعا، درخواست کمک است. درخواست کمک از غیر خدا حرام نیست؛ زیرا اساس زندگی بشر را تشکیل می‌دهد. درخواست کمک اگر توأم با نهایت ذلت و به گمان این که کمک کننده، مالک دنیا و آخرت و فعال ما یشاء در جهان آفرینش است، باشد عبادت انسان محسوب شده و حرام خواهد بود. حقیقت شفاعت در روز رستاخیز، جز این نیست که فیض الهی و رحمت گسترده‌ی او از ناحیه‌ی اولیای خدا به افراد گنهکار برسد؛

همان‌طور که فیض مادی خـدا در این جهان به وسـیله‌ی یک رشـته علل و اسـباب طبیعی به انسان‌ها می‌رسد. اعتقاد به چنین اسـباب مـادی و معنوی که سببیت، تـأثیر، کـار و فعـالیت آنـان همگی به فرمـان خـدا و طبق اراده‌ی حکیمـانه او انجام می گیرد، و هم‌چنین درخواست شـفاعت از آنها، کوچک‌ترین منافاتی با توحیـد در مراحل سه گانه (توحید ذات، توحید در افعال، توحید عبادت) ندارد؛ زیرا شـفاعت خواهی از اولیای الهی سبب [صفحه ۱۸۳] نمی‌شود که برای خدا شـریک قائل شویم، یا موجودی را در تأثیر و افاضه، مستقل بیندیشیم، یا طوق بندگی کسی را به گردن نهیم و او را به عنوان معبود بپرستیم.

شرک بت پرستان، به سبب طلب شفاعت آنان از بت‌ها بود

علت این که خداوند، بت‌پرسـتان حجاز را مشرک خوانده است، این است که آنان از بت‌ها طلب شفاعت می کردند: (و یعبدون من دون الله ما لا یضـرهم و لا ینفعهم و یقولون هؤلاء شـفعاؤنا عنـدالله) (سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۸(؛ موجوداتی را می‌پرسـتند که به آنان زیان و سودی نمی‌رساند و می گویند آنها شـفیعان ما نزد خدا هستند. بنابراین، هر نوع شفاعت خواهی از غیر خدا، شرک و پرستش شفیع است. پاسـخ: اگر قرآن، بت‌پرسـتان را مشـرک می‌دانـد نه از این نظر است که آنان از بت‌ها شـفاعت خواهی می کردند، بلکه علت مشرک بودن آنان این است که آنها را می‌پرستیدند تا سرانجام آنان را شفاعت کنند.

درخواست حاجت از غیر خدا، حرام است

به حکم صـریح قرآن، نباید در مقام دعا، غیر خدا را بخوانیم و درخواست شـفاعت از غیر او یک نوع درخواست حاجت از غیر خدا است: (فلا تدعوا مع الله أحدا) (سوره‌ی جن، آیه‌ی ۱۸(؛ با خدا، غیر خدا را نخوانید. از طرفی، درخواست حاجت از غیر خدا، حرام است و از طرف دیگر، شـفاعت برای اولیای او ثابت شـده است. راه حل این است که شـفاعت اولیای خـدا را از خدا بخواهیم، نه از خود آنان. پاسـخ: اولا، مقصود از تحریم درخواست حاجت از غیر خدا در جمله‌ی «فلا تدعوا»، مطلق درخواست نیست؛ بلکه تحریم پرسـتش غیر خداست. آیه‌ی قبل: [صفحه ۱۸۴] (و ان المساجـد لله) دلیـل بر این است که مقصود از درخواست در آیه، درخواسـت خاصـی است که ملازم بـا پرسـتش است؛ قیـام توأم با ذلت و خضوع بی‌نهایت بنـده در برابر صاحب اختیار جهان و حاکم مطلق بر صحنه‌ی آفرینش. درخواست شـفاعت از کسـی که خـدا به او اجازه‌ی شـفاعت داده، پرسـتش غیر خـدا یا ملازم آن نیست. ثانیا، در آیه، تحریم شـده که کسـی را همراه خـدا بخوانیم و او را در رتبه‌ی خدا بپنداریم؛ اما اگر کسـی از پیامبر خدا بخواهد که در حق او دعا کنـد خـدا گناهان او را ببخشـد یا حاجت او را برآورده کنـد، هرگز همراه خدا کسـی را نخوانده است. حقیقت این دعوت، جز دعوت خدا چیز دیگری نیست.

درخواست شفاعت از مرده، لغو است

درخواست شـفاعت از اولیای الهی در این جهان، درخواست حاجت از مرده است. آیا صـحیح است ما در برابر مرده‌ی فاقـد حس و شنوایی بایستیم و بگوییم ای پیامبر گرامی، درباره‌ی من شـفاعت کن؟! پاسـخ: بنابر دلایل نقلی و عقلی، اولیای الهی زنده‌اند. دلایل تجرد نفس از ماده پس از جدایی از بدن و بی‌نیازی آن از جسد مادی، ایجاب می کند که روح انسانی پس از مرگ نیز باقی بوده و از حیات و ادراک خاصـی برخوردار باشـد. برخی آیات قرآن نیز بر ادامه‌ی حیات پس از مرگ گواهی می‌دهنـد؛ مانند آیه‌ی (و لا تحسـبن الـذین قتلوا فی سبیـل الله أمواتا بل أحیاء عنـد ربهم یرزقون) (سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۶۹(؛ افرادی که در راه خدا کشـته می‌شوند، مرده نپندارید؛ بلکه آنان زندگانند که نزد خدای خود روز داده می‌شوند. فیلسوفان مسلمان با دلایل ده‌گانه‌ای، بقای روح و برتری آن بر مـاده را ثابت [صـفحه ۱۸۵] کرده‌انـد. قرآن مجیـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را شاهد بر اعمال امت معرفی

می کند: (فکیف اذا جئنا من کل أمهٔ بشـهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا) (سورهٔی نساء، آیهٔی ۴۱)؛ چگونه می‌شود هنگامی که از هر گروهی شاهدی می‌آوریم و تو را نیز برای آن شاهد می‌آوریم. آیا پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بدون اطلاع از اعمال کسی یا لااقل بدون اطلاع از ایمان کفر گروهی، شهادت می‌دهد؟! شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله انحصار به یارانش ندارد؛ زیرا قرآن او را با صفت «شاهد» در کنار صفت‌های «بشیر» و «نذیر» که عمومی‌اند، خوانده است.

قرآن مردگان را غیر قابل تفهیم اعلام می‌کند

قرآن مجید، با صـراحت کامل، مردگان را غیر قابل تفهیم می‌داند: (انک لا تسـمع الموتی و لا تسـمع الصم الدعاء اذا و لوا مدبرین) (سورهٔی نمل، آیهٔی ۸۰)؛ تو نمی‌توانی مردگان و کران را که گوش به سخن تو نمی‌دهند تفهیم کنی. قرآن در این آیه، مشرکان را به مردگـان تشبیه می‌کنـد و به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم می‌گویـد همان‌طور که مرده قابل تفهیم نیست، تفهیم این گروه نیز برای تو مقدور نیست. اگر مردگان قابل سـخن گفتن بودند و حس شـنوایی داشتند، تشبیه مشرکان مرده‌دل به گروه مردگان صحیح نبود. از این رو، درخواست شـفاعت از مرده، بسان درخواست از جماد است. پاسخ: اسـتدلال به این آیه، بر این بنا شده که مفاد آیه این است که تو ای پیامبر گرامی هیچ‌گاه نمی‌توانی اموات حقیقی یا مجازی را تفهیم کنی؛ در صورتی که مقصود آیه این است که تو مسـتقلا، بـدون اسـتمداد از قدرت غیبی، نمی‌توانی مردگان را، اعم از واقعی یا تنزیلی، تفهیم کنی و تا مشیت و خواست خدا در کار [صفحه ۱۸۶] نباشد قدرت تفهیم در شما نخواهد بود و این سخن غیر این است که بگوییم پیامبر مطلقا قدرت تفهیم مردگان را ندارد. (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۱-۳۳۵) در پایـان، تـذکر این نکته لازم است که برخی از علمای اهل سـنت در مورد شـفاعت نظر دیگری دارنـد که به عنوان نمونه به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم. ۱. محمد عبده، از دانشـمندان معاصر و نوپرداز مصری، شفاعت را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته است: آیات و روایاتی که دربارهٔی شـفاعت وارد شده، از آیات متشابه است. روش گذشـتگان در این نوع مسائل این است که به آن ایمان بیاورند، هر چند به حقیقت آن آگاه نباشند. شفاعت، امتیازی است که خداوند به برخی از بندگان خود می‌دهد. به طور مسلم، حقیقت شفاعت در آخرت با شفاعتی که در میان ما رواج دارد، تفاوت کلی دارد. بسیاری از علماء حقیقت شـفاعت را چنین تصور می‌کننـد که خـدا دعای شـفیع را در حق کسانی که مورد شـفاعت قرار می‌گیرنـد. می‌پذیرد. حقیقت شـفاعت این نیست که ارادهٔی ازلی خدا در پرتو شـفاعت شفیع دگرگون گردد، بلکه همان ارادهٔی ازلی پس از دعای شفیع تنفیذ می‌شود. (پیشین، ص ۱۹۸) ۲. الشـیخ سـید سابق، اسـتاد دانشگاه الازهر، می‌نویسد: مقصود از شفاعت این است که از خداوند برای مردم خیر طلب کنیم. در حقیقت، شفاعت نوعی دعای استجابت شده است. بخش بزرگ این شفاعت مربوط به سرور ما پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله است. او از خـدا می‌خواهد که در میان مردم حکم و داوری کند تا از وحشت محشـر کاسـته شود. در این موقع، خداوند، دعای او را مستجاب می‌کند. (پیشین، ص ۲۰۰) [صفحه ۱۸۷]

نتیجه

آن‌چه در پایان این مقاله مطرح می‌شود، ذکر نکاتی اساسـی در پاسخ به این اشـکال است که امید به شـفاعت شفیعان سبب می‌شود افراد عصیـان‌گر به تعدی و گناه خود ادامه دهند و روز به روز بر حجم جرائم خویش بیفزایند؛ زیرا با خود چنین می‌اندیشـند که در روز سـزا شـفیعانی دارنـد که در حق آنـان شـفاعت می‌کننـد و در نتیجه، خداونـد گنـاه آنان را می‌بخشـد. در پاسـخ به این اشـکال می‌گوییم: اولاـ وعـدهٔی شـفاعت و تبلیغ آن در صورتی موجب جرأت بر معصیت می‌گردد که به صورت منجز و بـدون هیـچ نوع ابهام و تردیـدی نوید داده شود؛ در صورتی که قرآن شـفاعت را به صورت مشـروط، همراه با یک رشـته ابهام‌هایی القا کرده است. بنابراین، هیـچ گنهکاری نمی‌توانـد مطمئن باشـد که خدا به عزیزان درگاه خود اجازه خواهد داد که در حق او شـفاعت کنند؛ تا در

پرتو این اطمینان، وسیله‌ی جرأت و تمرد و فراهم گردد. ثانیا، اعتقاد به شفاعت، پدیدآورنده‌ی امید در دل گنهکاران و مایه‌ی بازگشت آنان در نیمه‌ی زندگی به سوی خدا است. اگر حقیقت شفاعت درست مورد بررسی قرار گیرد خواهیم دید که اعتقاد به شفاعت اولیای خدا نه تنها مایه‌ی جرأت بر معصیت و موجب سرسختی با خدا نیست، بلکه سبب می‌شود که گروهی به امید این‌که راه بازگشت به سوی خدا به روی آنان باز است، بتوانند به وسیله‌ی اولیای خدا آمرزش الهی را نسبت به گذشته جلب کنند و از عصیان و سرکشی دست برداشته، به سوی حق بازگردند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».